

## بررسی برخی از گونه های استفهام، امر، نهی، ندا در غزلیات شمس تبریزی

### واژگان کلیدی

\* اغراض ثانوی

\* گونه ها

\* استفهام

\* مقتضای حال

دکترای زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

یکی از راه‌های شناخت اثر ادبی بررسی کاربرد جملاتی است که به صورت غیر مستقیم در معانی ثانوی به کار رفته است و اینکه آیا به اقتضای حال خواننده توجه شده یا نه و تا چه حد بر خواننده اثر گذار بوده که جنبه‌ی زیبایی شناسی آن اثر است. این مقاله در نظر دارد که برخی از گونه‌های جمله از لحاظ استفهام، ندا، امر و نهی و اغراض ثانوی آنها که مولوی با شناخت و احاطه بر کلام و اشراف بر ظرفیت‌های وجودی معانی آن را به کار برده، بیان نماید، کاربرد این گونه‌ها در کلام مولانا قطعاً وجه ساختگی نداشته و کاملاً خود جوش بوده و برگرفته از سرچشمه‌ی معانی که از ذهن خلاقش تراوش نموده، می‌باشد و ذکر این اغراض ثانوی در شعر مولانا، در حقیقت رشته‌ی ارتباطی محکمی بین ذهن خواننده و شاعر است. بیان شیوه‌ی مولانا در کاربرد این گونه جملات (امر، نهی، ندا، استفهام) بر جذابیت و دلنشینی معانی افزوده است و به مقتضای حال مخاطب اغراض ثانوی را بیان نموده است. در غزلیات شمس، واقعیت وجودی مولانا به صورت کلام بر زبانش جاری شده، غیر از تفکر موضوعی در مورد اشعار، اغراض ثانوی بخش عظیمی از اشعار مولانا را به خود اختصاص داده که دریایی از شعر از آن جاری شده که جرعه‌هایش شیرین، گوارا و ذهن خسته را نشاط می‌بخشد.

مقدمه

بیان جمله‌های خبری به صورت یکنواخت از نظر ساختار به شکلی یکسان و دور از جذابیت، برای خواننده خسته کننده است. کلام وقتی به اقتضای حال مخاطب باشد به صورت غیرمستقیم اغراض ثانوی در قالب جمله‌های امری، نهی، استفهام و ندا مطرح می شود و کلام هر چه قدر با این گونه‌های مختلف معانی ادا شود، توجه خواننده را به خود معطوف داشته و اهمیت کاربرد این گونه جملات به همان نسبت که استفاده از صور خیال مهم است، اهمیت دارد. چه کاربرد این گونه های کلام بر بلاغت آن می افزاید و هر شاعری در بطن جملاتی که بیان می کند به نوعی شخصیت درونی خویش و همچنین اهداف خود را ابراز می نماید. چه بسا خواستگاه شعر برخی از نویسندگان در همان استفهام، امر و نهی و ندایی باشد که از عمق وجود می‌خواهد مورد توجه خواننده واقع شود و هدف شاعر صرفاً در همان گونه های کلام قابل بیان باشد و تأثیرگذاری کلامش در قالب این گونه ها (ندا، استفهام، امر، نهی) آنچنان بالا باشد که نتواند به صورتی دیگر از کلام یعنی تصویرسازی و خیال آن را ادا کند از این رو لازم دانسته شد که به علم معانی با دیدگاهی تازه نگریسته شود تا معانی بزرگ گونه های کلام شاعران در ذهن خوانندگان با رسیدن به تصویر اعماق، هدف شاعر در ذهن خواننده نقش گیرد و مقصودش بیشتر قابل درک شود.

رویکرد این مقاله طرح پرسش‌هایی در ذهن خوانندگان و ایجاد انگیزه جهت توجه به معانی و اغراض ثانوی در غزلیات شمس است:

- ۱- چه اندازه شعر مولانا در غزلیات شمس به مقتضای حال بوده است؟
- ۲- در دیوان شمس معانی ثانوی چه اندازه بر قدرت اثر گذاری کلام مولانا نقش داشته است؟
- ۳- آیا اثری در بین آثار ادبی جهان یافت می شود که به اندازه ی مولانا از این نوع قدرت بیان (استفاده مکرر از استفهام، ندا، امر، نهی) استفاده کرده باشد و نفوذ کلامش همگام با آهنگ، خواننده را به عمق خواستگاه ذهنی مولانا ببرد؟
- ۴- تا چه اندازه امواج دریای دیوان شمس که هر کدام طنینی خاص دارد (ندا، استفهام، امر، نهی) مورد توجه دوست‌داران معانی قرار گرفته است؟ آیا بلاغت و جذابیت و آهنگین بودن اشعار در دیوان شمس مرهون به کارگیری جمله های امری و نهی و استفهام و ندا و همچنین اغراض ثانوی است؟

در دیوان شمس تبریزی علاوه بر ابیاتی که در لابه لای غزل‌ها به کار رفته حدود ۱۸ غزل مطلق به صورت استفهام و چیزی حدود ۱۶۰ غزل به صورت جملات امر و نهی و همچنین بیش از ۱۸۰۰ بیت به صورت ندایی آمده است که از نظر بلاغت و معانی در بین آثار جهان بی نظیر است.

### مواردی از اغراض ثانوی در جمله استفهامی

#### ۱- استفهام، برای آرزومندی

«زرد شدست باغ جان از غم هجر چون خزان کی برسد بهار تو؟ تا بنمایش نما»

(مولانا، ۱۳۶۸، ص ۲۴)

با زبان ساده و فصیح و با ذکر جمله استفهامی آرزو می کند که جان زرد شده اش بر اثر فراق هر چه زودتر با دیدار محبوب تازه و بهاری گردد، یعنی غرض ثانوی در این جمله استفهامی آرزوی دیدار محبوب است.

و یا :

«کی بود آفتاب تو در دل چون حمل رسد تا تو چو آب زندگی بر گل و بر سمنرسی»

(همان، ص ۹۲۵)

برج حمل، شرف آفتاب است که در فروردین ماه گل و گیاه حیات می گیرند غرض ثانوی از این استفهام بیان آرزوی شاعر جهت دیدار با محبوب است.

#### ۲- استفهام، برای انکار یا استفهام انکاری

«ملاحظت های هر چهره از آن دریاست یک قطره

به قطره سیرکی گردد کسی کش هست استسقا؟»

(همان، ص ۲۶)

غرض ثانوی در این بیت تصویر اعماقی است که خواننده باید از آن دریافت کند چون می گوید: کسی که تشنه محبوب حقیقی است و تشنه معرفت حقیقی است با اندک شناخت هرگز سیر نمی شود.

#### ۳- استفهام ارشادی

«پوست رها کن چو مار سر تو برآور زیار مغز نداری مگر تا کی از این پوست پوست»

(همان، ص ۱۷۷)

غرض ثانوی در این بیت درک ارزش وجودی فرد از خود که با ذکر جمله ای استفهامی ارشاد نموده است.

«برادرا تو کجا خفته ای نمی دانی که بر سر تو نشست افعی بیدار»

(همان، ص ۴۲۴)

در اینجا ارشاد جهت هشیار بودن و رهایی از غفلت با استفاده از لفظی مجازی و طرح پرسش مورد نظر شاعر بوده است.

#### ۴- استفهام تعجبی

«ای فتنه روم و حبش حیران شدم زین بوی خوش

پیراهن یوسف بود یا خود ردای مصطفی؟»

(همان، ص ۸)

غرض ثانوی از طرح این گونه استفهام، تعجب به گونه ای زیبا و آراسته با تلمیح به پیراهن یوسف که به چشمان یعقوب بینایی بخشید و ردایی که پیامبر آن را به حضرت خدیجه بخشید.

و یا در بیت:

«این کیست این این کیست این این یوسف ثانی است این

خضر است و الیاس این مگر یا آب حیوانیست این» (همان، ص ۶۶۶)

شاعر مقصود اصلی اش ذکر تعجبی بوده که با استفهامی زیبا و جذاب همراه اهنگی خاص که بر بلاغت آن افزوده و برای خواننده دلنشین است بیان نموده است.

#### ۵- استفهام تعجیزی

«کوبیم ما بی پا و سر گه پای میدان گاه سر

ما کی به فرمان خودیم؟ تا این کنیم و آن کنیم»

(همان، ص ۵۱۳)

غرض ثانوی بیان تسلیم و رضا در برابر قدرت مطلق خداوند و عجز و ناتوانی بشر در برابر اراده باری تعالی می باشد.

## ۶- استفهام حسرتی

چشمه‌ی خضر و کوشری از آب حیات خوشتری

ز آتش هجر تو منم خشک دهان چرا؟ چرا؟

(همان، ص ۲۵)

در حسرت دیدار یار ماندن غرض ثانوی است که از این گونه استفهام دریافت می شود. شاعر گاهی به زیباترین وجه استفهام را که نماینده‌ی حالت درونی اوست بیان می کند و بر تأثیر گذاری کلامش می افزاید و با استفاده از لفظی مجازی هدفی و غرضی را دنبال می کند که خواننده در ورای لفظ و گونه های آن پی به غرض اصلی شاعر می برد. «شاعر مخلوقی پری زده و مجذوب است که زبان را مانند مردم عادی به کار نمی برد بلکه با شوریدگی ناشی از الهام آسمانی سخن می گوید» (ریچرز ۱۳۵۸، ص ۳۱).

## جملات امری

وسعت استفاده‌ی مولانا از این گونه‌ی امری به حدی زیاد است که در حوصله‌ی این مقاله نمی گنجد و فقط به ذکر نمونه‌هایی از اغراض ثانوی در جملات امری اشاره می شود.

## ۱- امر ارشادی

«خنده بیاموز گل سرخ را جلوه کن آن دولت پاینده را»

(مولانا، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳)

غرض ثانوی درک یک خصلت اخلاقی به وسیله‌ی صور خیالی خندیدن گل توصیه شده که خواننده از آن لذت می برد.

«بی خودی از می بگیر و از خودی رو بر کنار تا بگیرد در کنار خویش یارت ساقیا»

(همان، ص ۶۲)

از خود بی خود شدن و ترک خود نمودن که موجب قرب الی الله می شود را به وسیله‌ی ذکر صفت ذاتی شراب (مست کنندگی) در قالب جمله‌ای امری توصیه نموده است.

## ۲- امر تهدیدی

«ای غم از اینجا برو ورنه سرت شد گرو رنگ شب تیره را تاب مه یار نیست»

(همان، ص ۱۷۸)

در این نمونه معانی ثانوی وسیعی در ورای الفاظ پنهان است که با کمک تصویر اعماق دور نمایی از آن در ذهن خواننده تداعی می‌شود که به وسیله جمله امری غم را به رنگ شب تیره تشبیه کرده و با بیان گرو بودن سر آن را تهدید به رفتن نموده است و از یک طرف حسن تعلیل زیبایی برای ادراک ذکر این گونه از امر مطرح کرده است که بر بلاغت و جذابیت بیت افزوده است.

### ۳- امر تعجیزی

«حکم نمودن امر به عجز مخاطب از اتیان به مأمور به چون آیه کریمه «فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ» مقصود آن است که شما عاجزید از تالیف کلامی که شبیه به سوره ای از سور قرآنی باشد» (مازندرانی، ۱۳۷۶، ص ۸۱).

«بلند همتی و چشم تنگ ترک مرا اگر تو واقف رازی بیا و شرح بکن»

(مولانا، ۱۳۶۸، ص ۷۷۷)

غرض ثانوی از این گونه جملهی امری عجز مخاطب از اتیان به مأمور به می باشد هدف شاعر این است که بگوید: تو از شرح و آگاهی نسبت به بلند همتی و چشمان نافذ ترک من (شمس تبریزی) عاجز هستی و نمی توانی بر راز آن آگاه شوی و قطعاً قادر به شرح آن نیستی.

«من از قندم مرا گویی ترش شو تو ماشی را بگیر و لوبیا کن»

(همان، ص ۷۱۳)

شاعر با امر نمودن یک امر محال و نشدنی می خواهد غرض خورد را این چنین بیان کند که: ذات من خوش خلقی است و خشمگین نمی شوم تو نمی توانی مرا خشمگین کنی، همچنانکه نمی توانی و محال است که ماشی را به لوبیا تبدیل کنی.

که غرض ثانوی در عجز و ناتوانی مخاطب در انجام کاری نشدنی و محال است.

### ۴- امر انتخابی

«یا باده ده حجت مجو یا تو خود برخیز و برو یا بنده را ما لطف تو شد صوفیانه ماجرا»

(همان، ص ۶)

بیان جملهی امری و غرض انتخاب یکی از اوامر می باشد توسط مخاطب.

«یا این دل خونخواه را لطف و مراعاتی بکن یا قوت صبرش بده در یفعل الله ما یشا»

(همان، ص ۱۱)

غرض شاعر از جمله امری، خواهان یکی از دو عنایت (لطف و رحم، صبر) که مختصر و با ایجاز دعایی نموده که در قالب جمله های امری و انتخابی آن را برای خواننده جذاب نموده است. و از این نوع بیان در شعر عطار دیده می شود:

«یا از این آلودگی پاکم بکن یا نه در خونم کش و خاکم بکن»

(عطار، ۱۳۷۱، ص ۴)

#### ۵- امر دعایی

«یا رب دل بازش ده صد عمر درازش ده فخرش ده و نازش ده تا فخر بود مارا»

(همان، ص ۲۸)

شاعر چهار جمله امری دعایی به صورت ایجاز ذکر کرده و همین امر باعث ایجاد آهنگی زیبا و طرب انگیز شده است که برای خواننده تأثیرگذار است و این شیوه طرب انگیزی کلام برای ذکر مقصود اصلی، خاص مولانا در دیوان شمس بی نظیر است و فصاحت کلام را به اوج می رساند. با توجه به این جمله: «سخن فصیح یعنی سخن درست و قابل فهم و احیاناً زیبا و شور انگیز.» (فرشید و رد، ۱۳۶۳، ص ۵۴۹)

و نمونه ی دیگری از امر با اغراض دعایی:

«یا ربا این لطف ها را از لبش پاینده دار او همه لطف است جمله یا ربش پاینده دار»

(همان، ص ۳۹۸)

#### ۶- امر التماسی

«بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست»

(همان، ص ۱۶۶)

در اینجا آرزوی دیدن محبوب و شنیدن سخن او را که غرض ثانوی این جملات امری است را با کاربرد زیبایی صور خیال تأثیر گذار نموده است. و یا در نمونه ی دیگر:

تَعَالُ يَا فَرجَ الهَمِّ فَاتِحِ الأَقفالِ

تَعَالُ يَا مَدَدَ العِيشِ وَ السُّرورِ تَعَالُ

(همان، ص ۵۱۲)

شاعر با توانایی کاربرد ایجاز، امر التماسی را به گونه ای بیان نموده که بر تمام ذهن خواننده اثر گذار باشد. (بیا ای یار زندگی و شادمانی بیا ای گشایش غم ها و گشاینده قفل ها)

### نهی

نهی (فعل امر منفی) در اصل برای طلب «انجام ندان» و تحریم است، اما گاهی غرض از آن مطالب دیگری است (شمیسا، ۱۳۷۲، ص ۱۲۸).

### نمونه‌هایی از اغراض ثانوی در جملات نهی

#### ۱- نهی ارشادی

«ساقی جان صرفه مکن روز بپردی به سخن مال یتیمان بمخور دست به فریاد مدد»  
(مولانا، ۱۳۶۸، ص ۸۵۹)

#### ۲- نهی دعایی

«ای خدا این وصل را هجران مکن سر خوشان عشق را نالان مکن»  
(همان، ص ۷۵۴)

که غرض ثانوی از این گونه نهی دعا بوده است.

#### ۳- نهی توبیخی

«مجو از من سخن دیگر برو در روضه دیگری  
از آن حُسن و از آن منظر بجو که من خریدستم»

(همان، ص ۵۳۲)

در مصراع اول غرض ثانوی به صورت توبیخ بیان شده است که مطلق مخاطب را از انجام آن کار منع کرده است.

#### ۴- نهی تهدیدی (برای عاقبت کار)

«خشم مکن خواجه پشیمان شوی جمع نشین ورنه پریشان شوی»  
«تیره مرو خیره مشو زین چمن ورنه چو جفغان سوی ویران شوی»

(همان، ص ۱۳۴۷)



هدف اصلی شاعر در این دو بیت از بیان جمله به صورت نهی تذکر دادن عاقبت کار است و مخاطب را از ادامه خشم و رفتن به راه تیره و یادآوری عواقب آن و آوردن مثال جغد، ترسانده است. و یک نوع دور اندیشی و عاقبت نگری از این نوع جمله نهی دریافت می شود.

### نداد

غزلیات شمس سرشار از جملات ندایی است، مولانا به بهترین وجه از این گونه کلامی بهره برده و کلامش را زینت داده است.

#### ۱- ندای حسرتی

«ای بی تو حرام زندگانی      ای بی تو نگشته بخت بیدار  
ای کرده ز دل مرا فراموش      آخر چه شود مرا به یاد آر»

(همان، ص ۳۹۵)

«ای چنگ پردهای سپاهانم آرزوست      وی ناله خوش سوزانم آرزوست»

(همان، ص ۱۷۳)

هدف از بیان منادا حسرتی است که با تمام وجود شاعر آن را به مخاطب منتقل کرده است.

#### ۲- ندای مسرتی (شاد کامی)

«ای چشم و ای چراغ روان شو بسوی باغ      مگذار شاهدان چمن را در انتظار

(همان، ص ۴۱۹)

مطربا عشق بازی از سر گیر      یک دو ابریشمک فروتر گیر»

(همان، ص ۴۳۷)

شاعر با مدد حسن درونی اش، شادکامی و مسرت را به مخاطب القا می کند.

#### ۳- ندای تعظیمی

ندایی که بزرگداشت و بزرگ شمردن و عظمت بخشیدن غرض ثانوی آن است در این بیت:

«ای بردرت خیل و حشم بیرون خرام ای محتشم

زیرا که سرمست و خوشم زان چشم مست دلربا»

(همان، ص ۶)

غرض ثانوی از بیان جمله ندایی بزرگ شمردن و عظمت بخشیدن به مخاطب مورد نظر شاعر می باشد.

### نتیجه‌گیری

در دیوان شمس تبریزی فن کاربرد جمله از نظر گونه‌های امری، نهی، ندا و استفهام به شیوه‌ای آهنگین و ساده که غرض ثانوی و جملات غیرمستقیم در آن قابل درک است، بیان شده است.

استفاده از این امکانات کلامی، شیوه خاصی به سبک مولانا در غزلیات شمس بخشیده که در زبان شاعران دیگر کمتر یافت می‌شود از این رو برای مؤثر کردن کلام و اثربخشی آن بر مخاطب از تکرار این گونه‌ها بهره گرفته، مثلاً فعل امر و نهی و کلمات استفهام را با تکرار و تأکید به گونه‌ای بیان نموده که هم روی آهنگ کلام تأثیر زیبا دارد و هم در درک معانی ثانوی آن مؤثر بوده است به طوری که نفوذ معانی جملات در ذهن خواننده را بیشتر کرده است. به تفحص و بررسی این گونه‌های کلامی در غزلیات شمس توجه نشده اگر هم تحقیقی صورت گرفته بسیار ابتدایی بوده و زیبایی کاربرد معانی و گونه‌های آن در غزلیات شمس بررسی گسترده‌ای را می‌طلبد که باید بیشتر به آن توجه شود. بررسی علم معانی با سبک مولانا در غزلیات شمس به گونه‌ای مرتبط است که فرد خود را در میان دریایی از غزل که همچون آب ساده و روان که هر موجش آهنگی خاص دارد شنا می‌کند و غرق در معانی پر از انتظار طلوع خورشید مولانا (شمس) می‌شود.

در لابه لای تمام جملات، غواص ذهن مولانا جستجوگری است که خواننده را به دنبال خود به اعماق معانی الفاظ می‌برد و با به کارگیری ماهرانه‌ی گونه‌های استفهام، ندا، امر و نهی، برای بیان اغراض ثانوی، عمق معانی را برجسته و دوچندان می‌کند.

## منابع

قرآن.

رومی، جلال الدین مولانا، *غزلیات شمس*، ۱۳۶۸، با تصحیح و مقدمه محمد عباسی، تهران: طلوع.

ریچرز، دیوید، *شیوه های نقد ادبی*، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و محمد تقی صدیقانی، ۱۳۶۶، تهران: علمی.

زرین کوب، دکتر عبدالحسین، *نقد ادبی*، جلد اول، ۱۳۶۹، تهران: سپهر.

شفیعی کدکنی، محمد رضا، *صور خیال در شعر فارسی*، ۱۳۹۳، آگه.

شمیسا، دکتر سیروس، *معانی*، ۱۳۷۷، چاپ نهم، تهران: نشر میترا.

فرشید ورد، دکتر خسرو، *درباره نقد ادبیات و نقد ادبی*، ۱۳۶۳، تهران: سپهر.

فتوحی، دکتر محمود، *تصویر بلاغت*، ۱۳۸۵، تهران: سخن.

مازندرانی، محمد هادی ابن محمد صالح، *قرن یازده هـ ق، انوار البلاغه*، به کوشش محمد علی غلامی نژاد، ۱۳۷۶، تهران: قبله.

نیشابوری، عطار، *منطق الطیر*، به اهتمام سید صادق گوهرین، ۱۳۷۱، تهران: علمی فرهنگی.